



جنگ ششم اعراب و اسرائیل

(تحلیل مواضع و مبانی رفتاری بازیگران داخلی،

منطقه ای و فرمانطقه ای

در جنگ ۲۰۰۶ اسرائیل و حزب الله)

مراد ویسی

جنگ ۳۴ روزه اسرائیل و حزب الله لبنان را می‌توان نبرد ششم اعراب و اسرائیل به شمار آورد. اسرائیل پس از پیروزی در جنگ‌های ۱۹۴۸، ۱۹۵۶، ۱۹۶۷، ۱۹۷۳ و ۱۹۸۲ برای نخستین بار در یک جنگ گسترده با یک کشور عربی شکست خورد. در این جنگ بازیگران متعددی علاوه بر اسرائیل و حزب الله ذی نفع بودند که با اتخاذ مواضع منطبق بر منافع و ملاحظات خود تلاش داشتند تا مسیر جنگ را به نفع خویش تحت تأثیر قرار دهند. بازیگران مذکور را می‌توان به سه دسته داخلی (لبنان)، منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای تقسیم کرد. در این مقاله به دو دسته داخلی و منطقه‌ای پرداخته می‌شود.

الف- بازیگران داخلی لبنان

۱. موضع حزب الله: جنگ با اسرائیل، تعامل با جریان‌های لبنانی
حزب الله لبنان علاوه بر اینکه محور مبارزه با اسرائیل و مقابله با تجاوز به لبنان بود، تلاش می‌کرد تا جنگ با اسرائیل را به عنوان یک اقدام میهنی مطرح کند لذا با وجود آن که می‌دانست که جریان‌های موافق نظیر لحدود و عون قدرت نظامی خاصی برای افزودن بر توان رزمی حزب الله ندارند و سایر جریان‌های نظیر جناح حریری و جنبلاط نیز اعتقادی به راهبردهای حزب الله ندارند و حتی منتقد و مخالف آن هستند ولی در سراسر ۳۴ روز جنگ تلاش کرد تا نوعی تعامل مثبت با تمامی جریان‌های لبنانی برقرار نماید و مانع از آسیب وارد شدن به وحدت ملی لبنان در مقابل اسرائیل گردد. لذا در مواردی که نسبت به مواضع دولت و نوع تعامل آن با آمریکا و فرانسه ایراداتی داشت تلاش می‌کرد تا انتقاد خود را در لفافه و بدون انتقاد مستقیم و فقط با اعلام نوعی تحفظ بیان کند. چنین رویکردی بیشتر با ابزار و مکانیزم مصاحبه‌های تلویزیونی سید حسن نصرالله عملی می‌شد و حتی برخلاف بشار اسد که با انتقاد تند از برخی کشورهای عربی جنجال آفرین شد، نصرالله ترجیح داد با تدبیر بیشتری همین نوع مواضع را در نقد کشورهای عربی بیان کند. از سوی دیگر در شرایطی که در عرصه عمل حزب الله اداره کننده اصلی مسیر نبرد با اسرائیل بود اما با زیرکی درصدد بود که خود را با ملاحظات دولت همپایانگ نشان دهد و خود را هم‌سو با حاکمیت دولت و نه در مقابل آن نشان دهد. با این وجود از آن جا که به سننوره و جناح حریری به دلیل روابط خاص آن‌ها با

آمریکا و فرانسه اعتماد نداشت تلاش کرد تا دیدگاه‌های سیاسی خود را از طریق نییبری مطرح کند. در این چارچوب دبیرکل حزب‌الله به طور رسمی اعلام کرد که مذاکرات مربوط به پایان دادن به جنگ و مبادله اسیران میان حزب‌الله و اسرائیل از طریق "نییبری" رئیس مجلس لبنان صورت می‌گیرد. امری که نشانگر اعتماد مجدد حزب‌الله و رهبری آن به نییبری به عنوان نزدیکترین مسئول ارشد حکومتی به حزب‌الله بود. ضمن آن که این موضوع باعث نزدیکی و افزایش اعتماد بین حزب‌الله و آمل به عنوان دو گروه عمده شیعی در برابر سایر جریان‌ها در داخل لبنان و نیز در برابر اسرائیل شد. علاوه بر این رهبری حزب‌الله می‌دانست که با توجه به بایکوت لحدود از سوی آمریکا، فرانسه و سازمان ملل، برای جلوگیری از افتادن کامل امور سیاسی و دیپلماتیک مسئله لبنان به دست جناح حریری و دولت سنوره بهترین اقدام ممکن سوق دادن امور مذاکره به سوی نییبری است.

در مورد نحوه ادامه مبارزه با اسرائیل پس از پایان جنگ اخیر نیز سید حسن نصرالله با زیرکی در تحلیل عمومی خود، این مسأله را به نحوی به ادامه اشغالگری اسرائیل در مزارع شعا مرتبط کرده و تأکید کرده تا هنگامی که اشغالگری وجود دارد حق مقاومت برای حزب‌الله محفوظ است لذا اگر اسرائیلی‌ها در هر نقطه‌ای از خاک لبنان باقی بمانند حق و مسولیت حزب‌الله است که با آن‌ها بجنگد و اگر اکنون حزب‌الله صبر پیشه کرده است به این معنا نیست که برای همیشه صبر خواهد کرد و حزب‌الله هیچ گونه تضمینی نه اکنون و نه آینده به کسی نخواهد داد.

۲. مواضع لحدود: حمایت صریح و مکرر و مداوم از حزب‌الله واقعیت آن است که در درون دولت و حکومت لبنان، اشتراک نظر درباره جنگ وجود نداشت و در سطح عالی حکومتی مواضع افرادی نظیر لحدود رئیس جمهور و نییبری رئیس پارلمان و سنوره نخست‌وزیر شبیه یکدیگر نبود. در درون هیأت وزیران نیز وزرای مختلف از جمله وزرای وابسته به حزب‌الله و امل مواضع متفاوتی با وزرای وابسته به جناح حریری داشتند و اصرار بر این اختلافات می‌توانست حکومت و دولت را از درون متلاشی کند.

با این وجود در بین بازیگران حکومتی و جریان‌ها لبنان صریح‌ترین حمایت را از حزب‌الله، امیل لحدود رئیس جمهور این کشور به عمل آورد. لحدود احساس کرده و می‌کند که در برابر فشارهای جناح حریری و نیز فرانسوی‌ها و آمریکایی‌ها برای کنار گذاشتن وی از سمت ریاست جمهوری، نزدیک شدن به حزب‌الله و سوریه می‌تواند از محدود انتخاب‌های وی باشد. لحدود درک کرده بود که اگر اسرائیل به طور مستقیم و آمریکا و فرانسه به شکل غیرمستقیم موفق به نابودی و یا حتی تضعیف حزب‌الله شوند، جناح حریری و مخالفان سوریه

به راحتی موفق خواهند شد که سایر مراحل طرح خود را برای ایجاد لبنانی جدید پیش ببرند و در اولین گام وی را از سمت ریاست جمهوری کنار بگذارند. در قالب چنین فضایی لحدود صریح‌ترین حمایت‌ها و پررنگ‌ترین تمجیدها را درباره حزب‌الله به عمل آورد و به طور مکرر بر حمایت از حزب‌الله تأکید می‌کرد. البته مواضع لحدود علیه اسرائیل از دو زاویه دیگر نیز قابل تجزیه و تحلیل است. نخست آن که وی به عنوان رئیس جمهور عالی‌ترین مقام و رئیس کشور تلقی می‌شد و دوم آن که لحدود به لحاظ شخصیتی یک نظامی است و پیش از ریاست جمهوری فرمانده ارتش لبنان بوده و نوعی عرق نظامی‌گری در برابر نیروی متجاوز خارجی نیز در وی وجود دارد. البته آمریکا و فرانسه و حتی برخی کشورهای عربی تلاش کردند تا در مذاکرات سیاسی، لحدود را بایکوت کنند و مذاکرات خود را با دولت سنوره پیش ببرند. لذا از این زاویه تفاوت نگرش سنوره و جناح حریری و لحدود به قطعنامه قابل توجیه است و در حالی که امیل لحدود رئیس جمهور لبنان انتقادات بسیاری به قطعنامه وارد کرد اما دولت لبنان از آن استقبال کرد.

۳. حکومت و دولت لبنان: ترکیب مواضع درون دولتی با گرایش‌ها متفاوت

موضع‌گیری دولت لبنان در قبال نبرد ۳۴ روزه حزب‌الله و دولت لبنان به دلیل ترکیب متنوع گرایش‌ها سیاسی، قومی و مذهبی وزرای حاضر در هیأت دولت، در چارچوب مفهوم کلی "تولت لبنان" قابل تجزیه و تحلیل نیست. در درون دولت مواضع فؤاد سنوره به عنوان نخست‌وزیر از دو زاویه قابل تحلیل است. نخست از زاویه نخست‌وزیری که منتخب جناح حریری و وابسته به ملاحظات کلی این جناح است و دوم به عنوان کسی که در موقعیت نخست‌وزیر لبنان قرار گرفته و خیلی از مواضع را مجبور است خارج از ملاحظات جریانی و جناحی اتخاذ کند. به همین دلیل سنوره از زاویه وابستگی‌اش به جناح حریری تلاش می‌کرد تا نکات انتقادی از سوریه را به نوعی ابراز کند و در تعاملات سیاسی و امنیتی نیز بیشتر به سمت مشورت با عربستان و فرانسه حرکت کند و به طور مکرر نیز خواستار ایجاد شرایطی برای بسط حاکمیت دولت بر سراسر کشور و استقرار ارتش در جنوب لبنان شود. سنوره برخلاف امیل لحدود رئیس جمهور لبنان هر موقع که ناچار به موضع‌گیری در حمایت از حزب‌الله می‌شد، این حمایت را در سطح محدود کلامی انجام می‌داد. از طرف دیگر لحدود در مقام نخست‌وزیر مجبور بود که حمله اسرائیل را محکوم کند و از مقاومت حزب‌الله تمجید نماید، اما واقعیت آن است که خارج از این ملاحظات، موضع واقعی سنوره که نمی‌تواند خارج از ملاحظات جریان حریری باشد وارد آوردن انتقاد به اقدام حزب‌الله و زیر سوال بردن ارزش اقدام حزب‌الله به قیمت نابودی بخش عظیمی از زیر ساخت‌های اقتصادی لبنان است.

نکته قابل توجه دیگر در درون دولت موضع‌گیری هر

یک از وزراء بنا بر مواضع گروهی و قومی آنان است اگر چه به طور عمومی همه حمله اسرائیل را محکوم می‌کردند ولی حمایت آنان از حزب‌الله متفاوت بود. ۴. جریان حریری: مخفی شدن در پشت دولت و مجلس جریان حریری به رهبری سعد حریری فرزند رفیق حریری نخست‌وزیر فقید و پیشین لبنان به دلیل تسلطی که این جناح بر دولت و پارلمان دارد ترجیح می‌داد تا مواضع جریانی خود را از زبان نخست‌وزیر و دولت لبنان اعلام کند، اگر چه به دلیل ترکیب متنوع نمایندگان و ریاست نییبری بر مجلس، این نوع اعلام مواضع جریان حریری بیشتر از زبان فؤاد سنوره نخست‌وزیر لبنان صورت می‌گرفت. به همین دلیل مواضع خاص سنوره را جز در مواقعی که وی در مقام رئیس دولت اظهارات کلی و عمومی بر زبان می‌آورد می‌توان ترجمان مواضع جناح حریری دانست. البته خود سعد حریری نیز به مواضع دولت اکتفا نمی‌کرد و شخص وی با مسافرت به فرانسه و روسیه تلاش کرد تا بحران لبنان را در مسیر دلخواه پیش ببرد. مسیری که در سطح منطقه‌ای نیز هماهنگی با عربستان ارکان اساسی آن به شمار می‌رود.

۵. موضع ارتش لبنان با وجود آن که به طور طبیعی مواضع ارتش لبنان باید از طریق وزیر دفاع با نخست‌وزیر هماهنگ باشد اما در عمل دیدگاه‌های ارتش به حزب‌الله مثبت‌تر بود تا نگاه دولت سنوره. این امر تا حدود زیادی به ساختار متنوع ارتش از لحاظ قومی و مذهبی، نگرش بیگانه‌ستیزی نظامیان و تمجید آنان از حزب‌الله به خاطر مقاومت در مقابل دشمن خارجی و نیز احاطه فرماندهان مسیحی بر ارتش برمی‌گردد. لذا هنگامی که بحث استقرار ارتش لبنان در جنوب مطرح شد ارتش تلاش کرد تا این استقرار با هماهنگی حزب‌الله صورت بگیرد و حتی نوع تفسیر ارتش از خلع سلاح حزب‌الله و یا جمع‌آوری سلاح‌ها تا حدودی با مواضع دولت متفاوت بود. با وجود آن که آمریکا و فرانسه و حتی برخی کشورهای عربی مخالف و منتقد حزب‌الله انتظار داشتند بعد از تصویب قطعنامه ۱۷۰۱ ارتش لبنان برای خلع سلاح حزب‌الله وارد عمل شود و دولت سنوره نیز خواست همیشه جناح حریری برای خلع سلاح حزب‌الله را به بهانه اجرای قطعنامه و فشارهای بین‌المللی برآورده سازد اما فشار افکار عمومی داخل لبنان و حمایت‌های لحدود از حزب‌الله و ملاحظات خاص ارتش باعث شد تا فرماندهان ارتش جرات یابند و خلع سلاح حزب‌الله را مشروط کرده و در عمل شروطی را مطرح کنند که خلع سلاح را منتفی سازد. الیاس المر وزیر دفاع لبنان در همین چارچوب با اشاره به موضوع خلع سلاح حزب‌الله و اصرار برخی از احزاب نسبت به این موضوع اعلام کرد قطعنامه ۱۷۰۱ شورای امنیت هیچ اشاره‌ای به خلع سلاح این حزب در مرحله کنونی نکرده است و فقط صریحاً به موضوع عقب‌نشینی نیروهای اسرائیلی از مناطق اشغال شده جنوب استقرار نیروهای ارتش لبنان در آن مناطق و همکاری نیروهای

یونینفا با ارتش لبنان برای استقرار در این مناطق تأکید کرده‌ست و در بند ۸ این قطعنامه صریحاً آمده است که پس از موضوع استقرار ارتش لبنان در مناطق جنوبی و عبث‌نشین نیروهای اسرائیلی، موضوع مزارع شبعاً و زدنایان لبنانی در بند اسرائیل بررسی خواهد شد و پس از حل این دو موضوع، مسأله سلاح حزب‌الله نیز باید حل و فصل شود.

لذا استدلال ارتش لبنان این بود که هر زمان که سازمان ملل دو موضوع مطرح شده یعنی خاتمه اشغال مزارع شبعاً و زدنایان در بند لبنانی را حل و فصل کرد، دولت نیز موضوع سلاح حزب‌الله لبنان را مطرح و حل و فصل خواهد کرد و ارتش آن را اجرا خواهد نمود. حتی ارتش لبنان از این فراتر رفته و به طور تلویحی از ادامه حضور مقاومت اسلامی در جنوب حمایت نموده و اعلام کرد که برای تأمین دو هدف در مناطق جنوبی کشور مستقر شده است. هدف اول حفاظت از این مناطق در برابر تجاوز اسرائیل و هدف دوم حفاظت و حمایت از مردم این مناطق در برابر تجاوزات. و از آن‌جا که نیروهای مقاومت اسلامی تنها از حزب‌الله لبنان تشکیل نمی‌شوند بلکه بسیاری از مردم روستاهای جنوبی لبنان نیز در کنار حزب‌الله لبنان و حزب امل برای دفاع از خاک خود با نیروهای اسرائیلی وارد جنگ شده‌اند ارتش نمی‌تواند و نمی‌خواهد به اخراج این مردم از مناطق مسکونی‌شان مبادرت کند، زیرا مسئولیت اصلی ارتش لبنان حمایت از این مردم و برقراری امنیت لازم در این مناطق است بنابراین اخراج نیروهای مقاومت اسلامی لبنان از مناطق جنوبی دور از منطقی است. لذا ارتش لبنان طی بیانه‌ای خلع سلاح حزب‌الله را منتفی دانست و از پرسنل خود خواست دوشادوش نیروهای حزب‌الله در برابر اسرائیل مقاومت کنند. حتی در این بیانه به آن دسته از وزرای کابینه لبنان که از ارتش خواسته بودند حزب‌الله را خلع سلاح کند، هشدار داده شد.

در مورد نیروهای بین‌المللی نیز در حالی که تصورات اولیه از مأموریت نیروهای بین‌المللی، کمک به ارتش لبنان و یا نظارت بر خلع سلاح حزب‌الله توسط ارتش لبنان بود، مواضع قاطع و ملی و میهنی ارتش لبنان باعث شد تا دامنه انتظار از این نیروها محدود شود و حتی ارتش لبنان به سردی با آن‌ها برخورد کند. ۶. فعال شدن جنبلاط به عنوان منتقد حزب‌الله و سوریه هم‌زمان با تحرکات فرانسه و آمریکا

در اوایل جنگ حزب‌الله و اسرائیل، ولید جنبلاط رهبر دروزی‌های لبنان به عنوان منتقد سنتی سوریه و نیز منتقد لحد و حزب‌الله تلاش می‌کرد تا ضمن محکوم کردن حمله اسرائیل به لبنان، در انتظار فرصتی برای شروع انتقاد از حزب‌الله باشد، زیرا جنبلاط در محافل خصوصی حزب‌الله را باعث شروع حمله می‌دانست اما از ترس متهم شدن به خیانت انتقادات خود را از حزب‌الله چندان علنی نمی‌کرد. در اواخر جنگ و با تشدید مذاکرات و رایزنی‌های سیاسی جنبلاط فعال تر شد و هم‌زمان با

فشار سیاسی آمریکا و فرانسه بر دولت‌های لبنان و سوریه و تلاش آن‌ها برای مجبور کردن حزب‌الله به بازی در مسیر سیاسی - دیپلماتیک هدایت شده از سوی آنان، جنبلاط در درون لبنان با استفاده از امکانات ارتباطی و ریسانه‌ای عربی و فرانسوی زبان و در چارچوب طرح‌های فرانسه مصاحبه‌هایی می‌کرد که در آن رگه‌هایی از انتقاد از حزب‌الله دیده می‌شد و همسوی‌هایی با این تحرکات فرانسه و آمریکا به عمل آورد تا مانع از بهرهوری حزب‌الله از پیروزی‌های حاصل شده در عرصه مقاومت، در عرصه سیاسی و دیپلماتیک و در نتیجه تقویت این جریان در معادلات داخلی لبنان شود. وی در صدد موضع‌گیری علیه حزب‌الله و سوریه و ایران بود. در این چارچوب ولید جنبلاط فعال شده و انتقادات خود را از جبهه حزب‌الله، ایران و سوریه علنی کرد و در همراهی با فشارهای آمریکا و فرانسه در جبهه دیپلماتیک، اعلام کرد که سوریه فقط می‌خواهد از این بحران برای بازگشت به لبنان استفاده کند و دمشق طرف بسیار خطرناکی است که در کنار ایران و حزب‌الله می‌خواهد دموکراسی و استقلال لبنان را نابود کند و مادامی که رژیم کنونی در دمشق در قدرت است هیچ آتش‌بس و ثباتی در لبنان وجود ندارد و بشاراسد، رهبر سوری‌ها آدم خطرناکی است نه فقط برای لبنان بلکه برای کل خاورمیانه. وی همچنین برای نخستین بار نیز از سیدحسین نصرالله دبیر کل حزب‌الله لبنان به خاطر آنچه آغاز جنگ خواند انتقاد کرد و گفت: ما هرگز توافق نکردیم که نصرالله به نام مردم لبنان و جهان اسلام علیه اسرائیل اعلام جنگ کند. او نظر هیچ کس را در تصمیمات خود لحاظ نمی‌کند به طور طبیعی این حرکات با حمایت غیراشکار آمریکا، فرانسه، اسرائیل و حتی مصر و عربستان همراه بود که همگی از تقویت نقش حزب‌الله در معادلات لبنان و منطقه ناخشنود بوده و هستند و در صدد اعاده وضعیت پیش از پیروزی حزب‌الله بودند.

۷. جنبش امل و نیبه‌بری: تقویت نقش و جایگاه بری در لبنان پس از جنگ در تحلیل مواضع جنبش امل و نیبه‌بری رییس آن چند نکته کلیدی وجود دارد. نخست آن که امل علیرغم اختلافات سنتی‌اش با جنبش حزب‌الله که به جنگ‌های اردوگاه‌ها در دوران جنگ داخلی لبنان در اواسط دهه ۸۰ برمی‌گردد، در هنگام شروع حمله اسرائیل تلاش کرد تا در جبهه نبرد حضور یابد اگر چه این حضور بسیار کم رنگ و در سطح محدودی بود ولی با توجه به غیبت اعضای سایر جریانات سیاسی در جبهه نبرد به لحاظ روانی حایز اهمیت بود. مهمترین تحرک جنبش امل در جریان جنگ را باید مدیریت مذاکرات سیاسی از سوی نیبه‌بری در غیاب حضور حزب‌الله در ارکان حکومتی سطح بالای لبنان دانست. بری با ورود به حوزه مدیریت مذاکرات با طرف‌های خارجی و مذاکره با آن‌ها به نیابت از حزب‌الله و نیز به عنوان حلقه وصل جناح سنیه و حزب‌الله موفق شد تا حدودی موقعیت خود و جنبش

امل را در معادلات درونی لبنان ارتقاء دهد و پس از پایان جنگ نیز در همان چارچوب تلاش کرد تا از مسأله تحصن نمایندگان در اعتراض به ادامه محاصره لبنان و نیز موقعیت خود در مقام رییس مجلس برای مطرح کردن بیشتر خود و جنبش امل بهره‌گیری کند. تحرکات نیبه‌بری هم به عنوان یک اقدام ملی در برابر اسرائیل و هم از نظر رقابت‌های درونی جریانات مختلف لبنانی قابل بررسی است. در واقع نیبه‌بری با زیرکی، تحرکاتی را طراحی کرد که همه لبنانی‌ها از جناح حریری تا حزب‌الله و جنبلاط از آن حمایت کنند و در مجموع موقعیت وی را محکم‌تر و قوی‌تر کرد.

۸. میشل عون: حمایت از حزب‌الله، انتقاد از جناح حریری و دولت

میشل عون که خود را برای ریاست جمهوری پس از لحد آماده می‌کند، در جریان جنگ لبنان چندان فعال نبود، اما در مورد که موضع‌گیری کرد، لبه نیز انتقادات وی متوجه دولت لبنان بود و تلاش می‌کرد تا سطح تعامل و رایزنی خود با حزب‌الله را افزایش دهد. وی پس از جنگ نیز انتقادات از جناح حریری و جریان تحت هدایت سنیه در دولت را شروع کرد و دولت سنیه را به سفارتی خارجی تشبیه کرد که از خارج حمایت می‌شود. از دیدگاه عون، دولت فعلی پس از اشتباهات و خطاهای بسیار رو به سقوط است. اختلافات عون و جناح حریری به نگرش‌های متفاوت آن‌ها درباره همکاری با سوریه و نیز رقابت این دو جریان برای به دست گرفتن سمت ریاست جمهوری پس از پایان دوره لحد برمی‌گردد. عون که در اواخر دهه ۸۰ میلادی بر سر کنترل بیروت با نیروهای سوریه وارد جنگ شد و سپس به فرانسه گریخته، امیدوار بود که فرانسوی‌ها بر روی وی به عنوان رییس جمهوری آتی لبنان سرمایه‌گذاری کنند. اما گرایش فرانسه به سوی جناح حریری و مارونی‌های نزدیک به این جناح سبب شد تا عون به سمت همکاری با دشمن سابق خود، یعنی سوریه تغییر جهت دهد و اکنون یکی از طرفداران سوریه در لبنان به شمار می‌رود. در مقابل جناح حریری امیدوار است که پس از به دست آوردن سمت نخست‌وزیری ریاست جمهوری را نیز به دست بیاورد. در این میان حزب‌الله به طور غیررسمی از عون در برابر جناح حریری حمایت می‌کند.

ب- بازیگران منطقه‌ای

۱. مصر موضع دوگانه و تلاش برای ایفای نقش برادر بزرگتر لبنان و اعراب محور اصلی سیاست مصری‌ها در جریان جنگ حزب‌الله و اسرائیل، انتقاد از حمله اسرائیل و حمایت از دولت سنیه بدون حمایت از حزب‌الله بود. مصر از روابط گسترده ایران و حزب‌الله و نفوذ و محبوبیت تهران در بین مردم لبنان نیز ناخوشد بود. با توجه به این اصول، مبارک از کاهش نفوذ ایران و سوریه در لبنان و تضعیف حزب‌الله حمایت کرده و می‌کند. اما از طرف دیگر ضمن حفظ ملاحظاتی خاص خود در روابط با آمریکا و فرانسه طرفدار

فعال شدن اتحادیه در معادلات لبنان بود و تلاش می کرد تا از طریق عمرو موسی دبیر کل مصری اتحادیه عرب مسیر سیاست های این اتحادیه را درباره جنگ حزب الله و اسرائیل کنترل و مدیریت کند. ضمن اینکه به دلیل توجه قاهره به "عرب محوری" در معادله لبنان، مصر از فعال شدن تحركات سازمان کنفرانس اسلامی و اسلام محوری در لبنان و فلسطین چندان استقبال نکرد. در این چارچوب سیاست رسمی دولت مصر درباره تجاوز اسرائیل به لبنان، عدم حمایت از حزب الله و اعلام نوعی حمایت عمومی از لبنان بدون اقدامات عملی در برابر اسرائیل بود. از طرف دیگر مصری ها حداقل از دوره جمال عبدالناصر به بعد ادعای رهبری جهان عرب را داشته اند و افزایش محبوبیت سیدحسن نصرالله و حزب الله پس از شکست دادن اسرائیل باعث نشد که مصری ها این ایده تاریخی خود را پی گیری نکنند. مصری ها در جریان جنگ لبنان و اسرائیل درصدد برآمدند تا با دعوت از وزرای خارجه عرب تحت لوای نشست اتحادیه عرب بار دیگر خود را برادر بزرگتر اعراب نشان دهند و میدان داری تحولات سیاسی و دیپلماتیک را برعهده بگیرند. جلسه وزیران خارجه عرب که در قاهره برگزار شد، موضوع لبنان و چهار موضوع فرعی آرایه گزارش کمیته عربی اعزامی به سازمان ملل متحد، تدوین طرح ویژه های برای بازسازی لبنان، تعیین خط مشی های کلی در برابر اسرائیل و امکان برگزاری نشست فوق العاده سران عرب را مورد بررسی قرار داد. مبارک همچنین جهت بهره برداری تبلیغاتی از احساسات دولت و مردم لبنان، پسر خود جمال مبارک را که در دولت مصر دارای مقامی نیست به بیروت اعزام کرد. جمال مبارک که معاون دبیرکل حزب دموکراتیک ملی مصر (حزب حاکم) است در صدر یک هیأت رسمی و با هدف اعلانی برای همبستگی با دولت و ملت لبنان وارد بیروت شد. این هیأت متشکل از شخصیت سیاسی و فرهنگی از جمله وزیران اطلاع رسانی، بهداشت، اقتصاد، صنایع و شماری از هنرمندان، روشنفکران، نویسندگان و خبرنگاران مصری بود که به نظر می رسید بیشتر یک اقدام تبلیغاتی و نمایشی را مد نظر دارد. همانطور که پیش بینی می شد اعضای هیأت مصری با "امیل لحدود" رئیس جمهوری، "فؤاد سنیوره" نخست وزیر و "نبیه بری" رئیس مجلس لبنان ملاقات کردند و دیداری بین آن ها و مسئولان حزب الله برگزار نشد. مصر پس از جنگ نیز رویه های فوق را در برابر دولت سنیوره و حزب الله حفظ کرده است و درصدد است بار دیگر خود را محور مسائل عربی نشان دهد.

۲. عربستان: حمایت از دولت سنیوره، انتقال مقطعی از حزب الله و محکوم کردن حمله اسرائیل عربستان که خود را دارای نفوذ در هدایت جهان عرب می داند همزمان با آغاز حملات رژیم صهیونیستی به مردم لبنان به جای حمایت از مقاومت های مردمی علیه اشغالگران، جنبش حزب الله را به انجام "اقدامات تنش زا"

متهم کرده بود، اما تحت فشار افکار عمومی بعد از کشتار قانا مجبور شد اقدام اسرائیل را محکوم کند و سفیر عربستان در بیروت اقدامات حزب الله را مقاومت شرافتمندانه خواند. عربستان سپس با توجه به تشدید فشارها برای برقراری آتش بس درصدد برآمد سوار بر موج افکار عمومی شده و خود را همراه با مصر به عنوان نماینده نظرات و دیدگاه های جهان عرب معرفی کند. ضمن آن که عربستان درصدد پررنگ کردن نقش و جایگاه دولت سنیوره در برابر حزب الله در فرآیند برقراری آتش بس و تشکیل دادن محوری با حضور جناح حریری و دولت سنیوره برای تاثیر گذاری بر فرآیند آتش بس و گنجاندن مفاد دلخواه خود در آن برآمد تا مانع از بهره برداری کامل حزب الله از نتایج مقاومت در عرصه سیاسی و دیپلماتیک شود و به نوعی مسیر مذاکرات را هدایت یا متأثر کند و از مقاومت حزب الله به نفع خود و بازیگران لبنانی نزدیک به خود بهره گیرد. در همین چارچوب دولت عربستان، ضمن اینکه تل آویو را مسئول اصلی جنایات جاری در لبنان اعلام کرد و خواستار آتش بس شد، اما از حمایت صریح از مقاومت حزب الله خودداری کرد و در عوض خواستار گفت و گوهای ملی بین گروه های مختلف و حاکمیت دولت لبنان بر سراسر خاک این کشور شد که معنای آن استقرار ارتش لبنان در جنوب به جای حزب الله بود.

۳. سوریه: محکوم کردن حمله اسرائیل، حمایت غیر علنی از حزب الله و رایزنی با محور ایران و انتقاد تلویحی از مواضع مصر و عربستان سیاست عمومی در قبال جنگ اسرائیل و حزب الله، محکوم کردن حمله و حمایت از حزب الله بود اما با هدف جلوگیری از پنهان جویی اسرائیل و نیز فرصت ندادن به رقبای و مخالفان داخلی حزب الله در درون لبنان از جمله جناح حریری و جنبلاط تلاش کرد تا نوعی سکوت را پیشه کند و کمتر موضع گیری نماید. با این وجود در پی انتقادات مصر و عربستان از حزب الله، "بشار اسد" رئیس جمهوری سوریه در اشاره ای ضمنی به مواضع مصر، عربستان و اردن که حزب الله لبنان را در آغاز تجاوز نظامی اسرائیل به این کشور، مسئول و ماجراجو قلمداد کرده بودند، گفت: "بحران اخیر، ناهمردی برخی ها را ثابت کرد. در مقابل، انتقاد تند رئیس جمهور سوریه از حمایت نکردن برخی سران عربی از مقاومت حزب الله لبنان و حتی مخالفت با آن، موجب خشم مسئولان عربستان و حملات رسانه های غالباً دولتی در این کشورها به سوریه شد. با غیبت و عدم حضور ولیدالمعلم وزیر امور خارجه سوریه در نشست وزیران خارجه کشورهای عربی در قاهره اختلاف دیدگاه های سوریه و مصر و عربستان درباره تحولات لبنان نمودارتر شد. دمشق اعلام کرده "یوسف احمد" نماینده این کشور در اتحادیه عرب، در نشست قاهره شرکت خواهد کرد و این یعنی بی اعتنایی دمشق به تحركات مصر و عربستان درباره لبنان. ناظران سیاسی، خودداری ولیدالمعلم از شرکت در اجلاس قاهره

را بیانگر ناخردندی سوریه از مواضع و عملکرد کربهای عربی از جمله مصر و عربستان در جنگ اسرائیل علیه لبنان دانستند و در مجموع روابط طرفین سرد و آام با جنگ لفظی شد. در عربستان، پایگاه اینترنتی لاف خطاب به بشار اسد نوشت: اگر منظور شما از نیم ماه، رهبران عرب بوده است، باید مشخص کنید چه چیز شما را از آن ها متمایز می کند. و "اسد حتی با فکر شک یک گلوله به سوی سربازان اسرائیلی در بلندی های جولان به خود می لرزد." در مصر نیز روزنامه های اصلی و دولتی به اسد حمله کردند. الاخبار در سرمقاله خوبا عنوان "نیم تصمیم برای یک نیم مسئول" نوشت بسیاری از مردم تعجب کردند که چرا اسد در کل دوران بحران لبنان سکوت کرد و حتی نیم تصمیمی هم برای واکنش به حملات گسترده اسرائیل علیه لبنان نگرفت. الاهرام نیز در مقاله ای به قلم نصرالقدس نوشت: "اسد همانند گل رزی به نظر می رسد که نتوانست شکوفه کند." با این اختلافات معلوم شد دوران همکاری های مشترک مصر، سوریه و عربستان برای رهبری مشترک و مثلثی جهان عرب پایان یافته است. ناخشنودی عمده عربستان و مصر از سوریه به حمایت های سوریه از حماس در برابر ابومازن و حزب الله در برابر سنیوره برمی گشت. در حالی که مصر و عربستان طرفدار جریان ابومازن در فلسطین و جناح حریری- سنیوره در لبنان بودند، هستند، از افزایش نفوذ و قدرت منطقه ای ایران بعد از سقوط صدام نیز ناراحت و خشمگین بودند و نسبت به جهت گیری های مثبت سوریه به ایران به شدت ناراضی بودند. در مجموع تنش ها و انتقادات لفظی و دیپلماتیک در روابط عربستان و مصر با سوریه که پس از سخنرانی بشار اسد علنی شده بود همچنان ادامه یافت و طرفین در سطوح رسمی (اظهارات مسئولان ارشد) و غیر رسمی (رسانه ها و مطبوعات) به انتقادات متقابل اما تلویحی و غیر مستقیم از یکدیگر ادامه دادند. حتی شاهزاده سعودالفیصل وزیر خارجه عربستان سعودی بدون ذکر نام سوریه از کشورهای عربی که به گفته وی به قیمت صدمه زدن به روابط خود با سایر کشورهای عرب، حاضر به برقراری رابطه با کشورهای غیر عرب هستند، انتقاد کرد. شاهزاده سعودالفیصل اظهار داشت: این کشورها هویت ما (اعراب) را تهدید می کنند زیرا برخی کشورهای عرب حاضرند به روابط خود با کشورهای عضو اتحادیه عرب لطمه بزنند تا با کشورهای غیر عرب رابطه برقرار کنند. به نظر می رسد منظور سعودالفیصل روابط گسترده و راهبردی ایران و سوریه بود که به طور خاص در بحران اخیر لبنان نارضایتی مصر و عربستان را در پی داشت. نکته دیگر آن که پس از حذف خدام سنی مذهب از سلسله مراتب قدرت در سوریه توسط بشار و علوی ها، مصر و عربستان از روند موجود در ساختار حکومتی سوریه ناخشنود بودند. با این وجود در سطحی دیگر در حالی که در ابتدای تهاجم اسرائیل به لبنان فشار دیپلماتیک شدیدی بر روی سوریه قرار داشت و فرانسه به رهبری

شک و به نیابت از آمریکا مسئول هدایت و تداوم این فرها بود و در همین چارچوب فرانسوی ها مانع سفر و خارجه آلمان به دمشق شدند، اما پس از پیروزی نمی حزب الله اروپایی ها مجبور شدند برای پایان دادن بحران بار دیگر به سوی برقراری تعامل و رایزنی با وریه روی بیابوند و علیرغم اراده آمریکا و فرانسه برای حذف یا کاهش نقش و جایگاه بازیگرانی نظیر ایران و سوریه در معادلات لبنان، شکست اسرائیل در جبهه نبرد احزاب الله باعث افزایش نقش این بازیگران شد و آمریکا و فرانسه علیرغم میل باطنی خود ناچار به تعامل و مذاکره با دمشق برای کنترل و مدیریت فضای سیاسی - امنیتی جدید در منطقه شدند. حتی هنگامی که دمشق در بالاترین سطح موضع گیری، با استقرار نیروهای بین المللی در مرزهای سوریه و اسرائیل مخالفت کرد و رئیس جمهوری سوریه استقرار نیروهای بین المللی بین دو کشور سوریه و لبنان را حالتی از دشمنی خواند، موضوع استقرار نیروی بین المللی در مرزهای مشترک لبنان و سوریه که از خواسته های اصلی اسرائیل بود در عمل منتفی شد.

موضع خدام:

انتقاد از سوریه، عدم حمایت از حزب الله به عنوان متحد سوریه و محکوم کردن حمله اسرائیل "عبدالحلیم خدام" معاون پیشین رئیس جمهوری سوریه و مهمترین مخالف حکومت سوریه در تحلیل جنگ لبنان معتقد بود اسرائیل، اهداف اصلی خود از جنگ علیه لبنان را که همان ویران کردن این کشور بود، به دست آورد، ولی نتیجه جنگ اسرائیل علیه لبنان، مشخص نشد، زیرا جنگ هنوز پایان نیافته است و با پیروزی کامل یکی از دو طرف یا پیمان صلح پایان می یابد. خدام در موضع گیری های خود بدون نام بردن از حزب الله اعلام کرد که دولت لبنان باید به تنهایی، تصمیم ها را برعهده گیرد و مسئول اداره این کشور باشد. از نظر خدام نظام سوریه به دنبال این است که لبنان را به جنگ طایفه ای بکشاند تا پرونده تحقیق بین المللی درباره ترور رفیق حریری نخست وزیر پیشین لبنان بسته شود. نکته محوری در تحلیل خدام تلاش برای زیر سوال بردن دولت لبنان بود. به طور طبیعی خدام از محدود کردن قدرت مانور حزب الله و به تبع آن سوریه در لبنان استقبال می کند. لذا زمینه همکاری وی با آمریکا و فرانسه و به طور خاص عربستان برای افزایش فشار بر حزب الله و سوریه بسیار بالا است.

۴. ترکیه: تلاش برای ایجاد پل بین اعراب و اسرائیل و تقویت نقش منطقه ای خود ترکیه همواره تلاش کرده است تا بین اعراب و اسرائیل به گونه ای موضع گیری کند که قدرت مانور و بازی خود را بین دو طرف حفظ کند اگر چه این سیاست در مرحله اجرا با توجه به عواملی نظیر خط مشی و طرز تفکر حاکم بر حاکمان وقت ترکیه و آرایش نیروهای سیاسی درون حاکمیت این کشور تفاوت ها و تغییراتی داشته است. به عنوان مثال از سال ۱۹۹۶ تا زمان به قدرت رسیدن جناح

اردوغان در سال ۲۰۰۰، سیاست منطقه ای ترکیه تحت نفوذ نظامیان به سمت برقراری روابط گسترده و راهبردی با اسرائیل حرکت کرد اما با ظهور حزب عدالت و توسعه و در دوران نخست وزیری اردوغان، روابط آنکارا و تل اویو محتاطانه تر شده و ارتش از نفوذ سابق در تنظیم و تدوین مسیر سیاست خارجی ترکیه برخوردار نیست و اردوغان پس از حمله آمریکا به عراق و افزایش نقش و جایگاه کردهای عراق در ساختار حکومتی این کشور به سمت افزایش رایزنی ها و همکاری ها با سوریه برای اتخاذ یک سیاست مشترک با همسو در برابر کردها حرکت کرده و از سوی دیگر به سمت همسویی با کشورهای مهم عرب سنی یعنی مصر و عربستان برای جلوگیری از برتری شیعیان در عراق رفته است. لذا ترکیه معادله لبنان و اسرائیل و جنگ اخیر را با محاسبه تمامی این معادلات خرد و کلان نگاه کرد و ضمن انتقاد از حمله اسرائیل از حمایت از حزب الله خودداری کرد و گل وزیر خارجه ترکیه برای برقراری آتش بس به تل اویو و دمشق سفر کرد. در واقع از آن جا که ترکیه دارای روابط سنتی با اسرائیل بود و نیز از روابط احیا شده ای با سوریه در سال های اخیر برخوردار است تلاش کرد به عنوان حلقه نزدیک کننده دیدگاه های اسرائیل و سوریه و لبنان در بحران عمل کند. لذا عبدالله گل وزیر خارجه ترکیه با هدایت اردوغان نخست وزیر این کشور یک سلسله تحرکات دیپلماتیک را برای از سرگیری مذاکرات صلح بین سوریه و اسرائیل و نیز ایجاد نوعی تفاهم بین حماس و اسرائیل شروع کرد. در همین چارچوب گل پس از سفر به تل اویو از دمشق نیز دیدار و با سه نفر اصلی تصمیم گیرنده در سیاست خارجی سوریه یعنی بشاراسد رئیس جمهور، فاروق الشرع معاون رئیس جمهور و نفر دوم سلسله مراتب قدرت در سوریه و نیز ولید معلم وزیر خارجه مذاکره کرد. در طرف دیگر، طرفداران مذاکره در درون اسرائیل از جمله لیونی وزیر خارجه از این ایده حمایت می کردند و یک کمیته وزارتی از سوی وزارت خارجه اسرائیل برای پی گیری مذاکرات با سوریه تشکیل شد.

اگر چه این سفر به طور خاص و مشخص نتایجی نداشت اما ترکیه بعد از جنگ با تصویب اعزام نیرو به لبنان در چارچوب یونیسفیل به این سیاست ادامه داد.

۵. اتحادیه عرب

موضع گیری ها و تحرکات اتحادیه عرب در جریان جنگ حزب الله و اسرائیل تابعی از نفوذ مصر بر این اتحادیه و همسویی آن با عربستان در حمایت از دولت سنوره بود. لذا در پی تحرک دیپلماتیک عمرو موسی دبیر کل اتحادیه عرب و سفر وی به سوریه، لبنان، اردن و عربستان، وزیران امور خارجه عرب یک نشست فوق العاده در زمینه حمایت از لبنان در بیروت برگزار کردند. مواضع اتحادیه عرب در "حمایت عمومی لفظی از لبنان بدون حمایت صریح از حزب الله در حالی بوده که اکثر دولت های عربی به اجلاس سازمان کنفرانس اسلامی مالزی

بی اعتنایی کردند و در سطح پایین در آن شرکت کردند. ۶. موضع ایران: ایران حامی اصلی حزب الله و کانون توجهات

ایران اولین کشوری بود که با محکوم کردن حمله اسرائیل خواستار آتش بس فوری و قطع حملات اسرائیل شد. پس از آن بلافاصله متکی وزیر خارجه ایران راهی سوریه و بیروت شد. منوچهر متکی پس از سفر به دمشق و ورود به بیروت با امیل لحدود رئیس جمهوری، فؤاد سنوره نخست وزیر و "تیبه بری" رئیس مجلس و "صلوخ" وزیر خارجه این کشور دیدار و گفت و گو کرد و با دوست بلاری وزیر خارجه فرانسه که فعال ترین دولت غربی در اوایل جنگ و طرفدار آتش بس بود وارد مذاکره شد. مقام فرانسوی در این مذاکرات بر نقش و جایگاه مهم ایران در مذاکرات آتش بس تأکید کرده و مقامات انگلیسی نیز بعد از آن این موضوع را تکرار کردند.

از سوی دیگر با شکست سفر رایس به منطقه، فضا برای تحرک دیپلماتیک کشورهایی نظیر ایران مهیاتر شد، زیرا رایس امیدوار بود که با یک برنامه از پیش طراحی شده، زمانی پا به لبنان بگذارد که لبنانی ها بر اثر بمباران وحشیانه به زانو در آمده باشند و او بدون هیچ مقاومتی، طرح مشترک آمریکایی - اسرائیلی را به ملت لبنان تحمیل کند اما مقاومت حزب الله و تحرکات دیپلماتیک ایران مانع اجرای این طرح شد.

ایران همچنین در چارچوب حمایت سیاسی دیپلماتیک از حزب الله و لبنان در تلاش بود با رایزنی با کشورهای مهم منطقه نظیر مصر، عربستان و ترکیه مانع از بهره برداری مخالفان و منتقدان خارجی حزب الله از وضعیت موجود در حوزه مذاکرات مربوط به آتش بس و نحوه اجرای قطعنامه ۱۷۰۱ شود. در این راستا علاوه بر سفر منطقه ای متکی وزیر خارجه برخی دیگر از مسئولان ایرانی نیز با همتایان خارجی خود رایزنی کردند. متکی در این چارچوب پس از سفر به ترکیه، الجزایر، یمن و مصر از عربستان نیز دیدار کرد.

پیام مقام رهبری را نیز می توان یکی از مهمترین تحولات عرصه سیاسی - امنیتی جنگ لبنان دانست. پیامی که به لحاظ سیاسی منطقه را متأثر کرد و به لحاظ روانی نیز نوعی تقویت روحیه برای حزب الله در مقابل اسرائیل به شمار می رفت. در مجموع بسیاری از کارشناسان معتقدند که ایران چه در سطح غیر علنی و علنی یا رسمی و غیر رسمی از مهمترین حامیان حزب الله در جنگ بود که در کنار حزب الله و مردم لبنان ایستاد.